

رناليسم انتقادى ديالكتيك ۲

ديالكتيك و تفاوت

رناليسم انتقادى ديالكتيكى و بنيان هاى عدالت

آلن نرى

ترجمه

عماد افروغ



نعلی

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
Norrie, Alan W. Alan William . م - ۱۹۵۳ - ناری، آلن ویلیام
دیالکتیک و تفاوت رئالیسم انتقادی دیالکتیکی و بنیان های عدالت / آلن نری؛ ترجمه عماد افروغ.
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- : عنوان اصلی : 2010, Dialectic and diafference: dialectical critical realism and the grounds of justice
: کتابنامه.
: بسکار، روی، ۱۹۴۴ - م.
: واقع گرایی دیالکتیک
: افروغ، عماد، ۱۳۳۶ - مترجم
: ۱۳۹۴ ۷/۲۵۹۸۰۹ BA
: ۱۴۹/۲۰
: ۴۰۱۹۴۹۹۱



دیالکتیک و تفاوت

رئالیسم انتقادی دیالکتیکی

ترجمه : عماد افروغ

چاپ اول : ۱۳۹۴

تیراژ : ۷۷۰ نسخه

لیتوگرافی : کوثر

چاپ : رامین

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۷۵۷-۸

فهرست مطالب

۱۹	مقدمه مترجم
۱۱	پیشگفتار
۱۹	۱. مقدمه: ضرورت طبیعی، بودن و رشدن
۲۲	سه هدف و چهار عنصر
۲۳	مشکل بودن به لحاظ فلسفی
۳۴	رنالیسم انتقادی اولیه: ضرورت وجود
۴۴	رنالیسم انتقادی دیالکتیکی: بودن و شدن
۵۳	بازخوانی دیالکتیک: کلیت، اخلاق و فراتقد
۶۱	بنیان‌های عدالت
۶۲	نتیجه‌گیری
۶۵	۲. برجسته کردن منفی
۶۹	غیاب: در آن چه چیزی نهفته است؟
۸۳	از محصول تا فرایند: «لبه دوم» رنالیسم انتقادی
۹۷	ارجحیت غیاب

- ۱۱۴ تک ساحتی هستی شناختی و فرانقد
- ۱۲۴ نتیجه گیری
- ۱۳۱ ۳. دیالکتیک تجزیه بخش
- ۱۳۶ دیالکتیک هگل
- ۱۵۱ نقد حال (ذاتی) هگل: به سوی تجزیه بخشی
- ۱۶۹ تجزیه بخشی ماده گرایانه: تضادها
- ۱۹۰ تمایز بخشی ماتریالیستی در عمل
- ۲۰۵ نتیجه گیری
- ۲۱۵ ۴. کلیت گشوده یا باز
- ۲۲۲ کلیت و کلیت ها
- ۲۴۰ اشکال دیالکتیکی دو کلیت
- ۲۶۱ کلیت زدایی: فلسفه و مخالفان (تاریخی) آن
- ۲۸۱ باز کلیت سازی: عام انضمامی
- ۲۹۱ نتیجه گیری
- ۲۹۵ ۵. اخلاق منظومه ای
- ۲۹۹ نقاط عزیمت اخلاقی
- ۳۲۵ عقلانیت دیالکتیکی: از «جیغ اولیه» تا سعادت
- ۳۵۴ اخلاق منظومه ای و جهان
- ۳۸۲ نتیجه گیری
- ۳۸۷ ۶. فرانقد یک: «نقص اولیه» فلسفه
- ۳۹۳ پارمنیدس تا افلاطون: غیاب به مثابه تفاوت

۴۱۴	افلاطون تا ارسطو: تفاوت و عام‌ها
۴۳۵	افلاطون تا هیوم: ضعف عقل‌گرایی - تجربه‌گرایی
۴۴۶	فرانکد و فلسفهٔ پساساختارگرا
۴۶۲	نتیجه‌گیری
۴۶۷	۷. فرانکد دو: دیالکتیک و تفاوت
۴۷۲	نا - وجود و تفاوت: دلوز، نیچه و هراکلیتوس
۴۹۷	نا - وجود به مثابهٔ غیاب واقعی: بسکار و هراکلیتوس
۵۱۴	نتیجه‌گیری
۵۱۹	۸. نتیجه‌گیری: ضرورت طبیعی و زمینه‌های عدالت
۵۲۴	ضرورت طبیعی به مثابهٔ «شکلهٔ مادی»
۵۳۴	ضرورت طبیعی به معنای «اصل واقعیت»: واقعی، آرمانی و بالفعل
۵۴۵	ضرورت طبیعی، عام و خاص
۵۵۹	نتیجه‌گیری
۵۶۳	پی‌نوشت‌ها
۶۰۳	منابع
۶۱۱	نمایه

مقدمه مترجم

از زمان آشنایی با کتاب دیالکتیک، نبض آزادی روی بسکار که در واقع بسط آثار قبلی او بود که با آن‌ها از سال ۷۰ آشنا بودم و سال‌ها تدریس کرده بودم، مترصد فرصتی بودم تا این کتاب حجیم و دشوار و البته به اعتراف موافقان و مخالفان، تکان‌دهنده و به تعبیر هارتویگ اثر بزرگ فلسفی را ترجمه کنم. مدتی نیز آن را به دست گرفتم و صفحاتی از آن را هم ترجمه کردم و برای موفقیت در ترجمه، چون فصل اول کتاب ناظر به ارزیابی و نقد آراء دیالکتیک هگل بود، تقریباً تمام آثار هگل و درباره هگل به زبان فارسی و چند متن انگلیسی را مطالعه کردم، حتی با روی بسکار هم در این خصوص از طریق ایمیل ارتباط برقرار نمودم و او دوستانه ضمن دعوت از بنده برای عضویت در مرکز بین‌المللی رئالیسم انتقادی و یکی از کمیته‌های پژوهشی آن و حضور در نشست‌های دوهفتگی، مقطعی و سالانه، برای چاپ آن هم اعلام آمادگی کرد.

اما بنده با وجود آنکه ترجمه یکی از آثار رئالیستی معروف در زمینه

فلسفه علوم اجتماعی را نیز در کارنامه خود دارم بنا به دلایلی و به طور عمده سختی متن، حتی به اعتراف همکاران انگلیسی زبان او، به طور خاص به کارگیری واژه‌های نامأنوس فراوان، که آندرو سایر آن را متصف به نیاگاری واژه‌سازی کرده است، عبارات طولانی و باز کردن پرانتزهای پی‌درپی و استفاده از نمادهای بدیع و بی‌سابقه و ۶۹ نمودار غامض و البته برخی رفتاری‌های مربوط به تدریس، از این کار باز ماندم. اما همواره می‌کوشیدم تا به گونه‌ای دیگر محتوای این اثر به خوانندگان فارسی‌زبان منتقل شود. در کلاس درس و بارخوانی، ترجمه و توضیح برخی عبارات و بازتاب یافتن مضامین آن‌ها در برخی پایان‌نامه‌های دکتری، این کار انجام می‌شد، اما در حدی نبود که قانع‌کننده باشد و نیاز دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی را تأمین کند. پس از مدتی کتاب آلن نری با عنوان دیالکتیک و تفاوت، رئالیسم انتقادی دیالکتیکی و بنیان‌های عدالت که ترجمه آن پیش روی شما خوانندگان عزیز است به دستم رسید. آن را جامع، روان و هم‌عقیده با برتل اولمن^۱ متن واضحی یافتم که ایده‌های بسکار را کاملاً قابل دسترس می‌کند. لذا تصمیم به ترجمه و چاپ آن با مقدمه‌ای نسبتاً مفصل گرفتم. البته ممکن است با برخی پرداخت‌های کم‌رنگ عرفانی و پررنگ ماتریالیستی او از بسکار و برخی دیدگاه‌های او موافق نباشم که سعی شده بعضاً در باورقی به آن اشاره شود.

بحمدالله فرصت مغتنم به دست آمد و ترم دوم تحصیل سال ۹۳-۹۴ با پذیرفتن پیشنهاد تدریس، در خلوت‌گاه تنهایی خود و به صورت تمام‌وقت و فارغ‌البال به ترجمه آن پرداختم. پس از

1. Bertell Ollman.

اتمام این ترجمه و ارسال آن برای انجام مقدمات اولیه برای چاپ، کوشیدم تا در قالب یک مقدمه، تمام دل‌مشغولی‌ها و تلاش‌های خود از سال ۷۰ به این طرف، در حوزه فلسفه علوم اجتماعی را به زیور طبع بیارایم. مقدمه‌ای که به دلیل تفصیل در نهایت تصمیم بر آن شد تا به صورت کتابی مختصر با عنوان شرحی بر دیالکتیک روی بسکار تقدیم خوانندگان ارجمند گردد.

و اما سخنی هم درباره رم روی بسکار و آلن نری؛ روی بسکار در ۱۵ می ۱۹۴۴ در تدینگتون لندن، از پدری هندی و مادری انگلیسی که هر دو گرایش خاص به عرفان و سلوک عرفانی داشتند به دنیا آمد و در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۴ و در سن ۷۰ سالگی در لیدز از دنیا رفت. او در کالج بلیول^۱ آکسفورد در رشته فلسفه، سیاست و اقتصاد و متعاقباً در کالج نوفیلد^۲ در حوزه فلسفه علوم اجتماعی و متعاقباً فلسفه علم ادامه تحصیل داد و موفق به انجام رساله دکتری خود با راهنمایی رم هره^۳ گردید. روی بسکار به هنگام مرگ، استاد مؤسسه آموزشی در دانشگاه لندن و به عنوان مبدع اصلی نحله رئالیسم انتقادی، از بنیان‌گذاران مرکز بین‌المللی رئالیسم انتقادی وابسته به این دانشگاه بود. علاوه بر سابقه تدریس در دانشگاه ادینبورگ^۴ و ساسکس^۵ انگلستان، مدتی نیز به عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های ترومسو^۶ در نروژ و اوریبو^۷

1. Balliol.

2. Nuffield.

3. Rom Harre.

4. Edinburgh.

5. Sussex.

6. Tromsø.

7. Örebro.

در سوئد همکاری علمی داشته است. مهم‌ترین کتاب‌های او عبارتند از: نظریه رئالیستی علم (1975)، امکان طبیعت‌گرایی (1979)، رئالیسم علمی و رهایی‌بخشی انسانی (1987)، فراخوانی واقعیت (1989)، فلسفه و ایده آزادی (1990)، دیالکتیک، نبض آزادی (1993)، افلاطون و غیره (1994)، از شرق تا غرب، سلوک یک نفس (2000)، تأملاتی بر فرا- واقعیت (2002)، از علم تا رهایی‌بخشی (2002)، فلسفه فرا- واقعیت (2002)، فراسوی شرق و غرب: معنویت و دین تطبیقی در عصر بحران جهانی (2002)، فهم صلح و امنیت (2006)، بینا رشته‌ای و سلامت (2007)، فهم عمق واقعیت (2008) و شکل‌گیری رئالیسم انتقادی (2008).

آلن نری هم‌اکنون استاد حقوق در دانشگاه وارویک¹ انگلستان و رئیس گروه است. به قلم خودش، بیشتر علاقه‌مند مسائل مربوط به حوزه قانون جزا و تاثیر عدالت و مسائل و رویکرد رئالیسم انتقادی دیالکتیکی بر این حوزه است. اخیراً نیز پس از به چاپ سوم رساندن کتاب جرم، دلیل و تاریخ خود، وارد انجام پژوهشی با موضوع قانون جزایی و نظریه اجتماعی با دل‌مشغولی ارتباط عدالت جزایی با عدالت اجتماعی شده است. آلن نری نیز از همکاران و بانیان مرکز بین‌المللی رئالیسم انتقادی در دانشگاه لندن است و علاوه بر نوشتن کتاب در این حوزه و نگارش مقاله و ویراستاری مجموعه مقالات رئالیسم انتقادی (1998)، ریاست این مرکز را هم در کارنامه خود دارد. کتاب‌های او عبارتند از: حقوق، ایدئولوژی و تنبیه (1991)، تنبیه، مسئولیت و عدالت (2000)، جرم، دلیل و تاریخ (2001)، قانون و روح زیبا (2005)، دیالکتیک و تفاوت (2010).

مقدمه مترجم اپاتزده

امیدوارم در مجموع، این دو کتاب توانسته باشد مقدمه‌ای نسبتاً مفید و مؤثر برای فهم بهتر مضامین رئالیسم انتقادی، به‌ویژه اثر عمیق و پیچیده دیالکتیک روی بسکار، در اختیار علاقه‌مندان این بحث و این نحله و در کل مباحث شناخت‌شناسی و شناخت‌شناسی اجتماعی، به‌ویژه استادان و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی گذاشته باشد. از خداوند متعال می‌طلبم تا حقیر را در پژوهش مفصل و زمان‌بر بعدی که مقایسه‌ای بین روی بسکار و ملاصدرا در دو مقوله حرکت و عرفان و مبانی و مؤلفه‌ها و دلالت‌ها و استلزامات آن است باری نماید. در پایان، از خانواده به دلیل صبر و حوصله، از صفحه‌آرایی گرامی سرکار خانم سهیلا کوهنورد، حروفچین محترم سرکار خانم خدیجه رسولی و ناشر ارجمند برای چاپ این کتاب، صمیمانه سپاسگزارم.

و ما توفیقی الا بالله

۱۳۹۴/۳/۲۷

مصادف با اول رمضان ۱۴۳۶

پیشگفتار

نخستین بار در اوایل ۱۹۹۴ با فلسفه دیالکتیکی روی بskar مواجه شدم. من از قبل با کار قبلی او دربارهٔ رئالیسم انتقادی «اولیه»^۱ آشنا بودم، و از آن برای ریشه‌دار ساختن فهمی انتقادی از قانون و عدالت استفاده کرده بودم. اثر او دربارهٔ دیالکتیک در زمانی صحیح مطرح شد، چون در آن زمان به تفکر در مورد پیامدهای نگرش به قانون به مثابه پدیده‌ای متضاد و متناقض مشغول بودم، و به تحلیلی عمیق‌تر از معنای آن محتاج بودم. در آن زمان، تفکر انتقادی دربارهٔ قانون بین مارکسیسم و فلسفه پسا ساختارگرا قرار داشت، و اگرچه در بعدی [فلسفه پسا ساختارگرا]، مضامین جذابی یافتیم، اما به دلیل فقدان تأکیدش بر ابعاد اجتماعی و تاریخی قانون، کماکان متقاعد نبودم. رئالیسم انتقادی دیالکتیکی به نظر می‌رسید که امکان نظریه پردازی چیزی که دریدا^۲، برای مثال، کیفیت تردیدآمیز^۳

1. original.

2. Derrida.

3. aporetic.

تحلیل قانون می‌دید، را به دست می‌دهد، هرچند یک تحلیل عمیق‌تر و رضایت‌بخش‌تر از ریشه‌های تردید در مقایسه با پساساختارگرایی پیشنهاد می‌کند. از این زاویه، تأکید بسکار بر رابطه هگل - مارکس، که پساساختارگرایی از آن عبور می‌کند، کماکان به نظر، رویکردی ثمربخش‌تر می‌آید. ثمرات این دل‌مشغولی اولیه در، و مواجهه بین، رئالیسم انتقادی، هگل^۱، مارکس^۲ و پساساختارگرایی در ساختار کتاب حاضر ملاحظه می‌شود.

مطالعه بار نخست دیالکتیک؛ نبض آزادی آسان نیست. من ایده «برتاب‌شدگی اجتماعی - تاریخی» و تضادگونی^۳ وجود در فراچنگ آوردن فهم خود از قانون و عدالت را مفید یافتم. من به ایده‌های آلبالو چینی متعایل بودم که مفید بودند، و چندان نگران آن نبودم که کل را فهم نکرده‌ام. برای هر کس که امروز مطالعه دیالکتیک را آغاز می‌کند، توصیه می‌کنم که آن‌ها نیز به سادگی درون آن جهش کنند و ببینند چه می‌توانند از آن به دست آورند. با این وصف، به خاطر ناتوانی‌ام در فهم کتاب به مثابه یک کل، ناامید، و به واسطه جنبه‌هایی خاص حیرت‌زده شدم. به طور خاص، نتوانستم متوجه شوم که چگونه اخلاق بسکار با ریشه‌های اجتماعی - تاریخی دیالکتیک سازگار می‌شود. علاوه بر آن، معنا و اهمیت «فرا نقد» فلسفه غرب، که در فصل آخر توسعه یافته است، را نیز کاملاً درک نکردم. لذا خودم را مصمم به ورود در یک مطالعه نظام یافته‌تر کردم، و این کتاب حاصل آن است. احتمالاً و غیر شگفت‌انگیز، در حوزه‌هایی که بیشترین مشکل را داشتم و همچنین جایی که احساس می‌کنم قادر به

1. Hegel.

2. Marx.

3. contradictoriness.

ایفاء نقش در توسعه ایده‌های اولیه بسکار هستم، بزرگ‌ترین علاقه‌ام را دنبال کرده‌ام.

دیالکتیک (و همتای آن، افلاطون و غیره) حاوی ایده‌هایی است که زمان آن و البته به آرامی فرا رسیده است. در واقع، میزان خاصی از خصومت، غالباً متمرکز بر موضوعات مربوط به سبک را به خود جذب کرده، اما دلایل عمیق‌تری دارد. همان گونه که در فصل اول خواهم گفت، نه رئالیست‌های انتقادی اولیه، نه کانتی‌ها، هگلی‌ها یا مارکسیست‌ها، نه پسا ساختارگراها، به دلایل مختلف، درک و قدردانی از دیالکتیک را آسان نیافتند. بخشی از آن به این دلیل است که مشکل است، یک «فرایند - در - محصول» در فصل اول پیشنهاد می‌کنم، اما علاوه بر آن به دلیل مبحث محتوایی آن است. هدف من اجتناب از مشکلات بیان کتاب به منظور نشان دادن قدرت و انسجام استدلال آن، در نظر گرفتن نقد آن، و توسعه آن در حوزه‌های اخلاق، عدالت و فرائد است.

عطف به اخلاق و عدالت، این کتاب در جست‌وجوی توسعه رئالیسم انتقادی دیالکتیکی در دو مسیر است. یکم، عطف به موضوع داوری، به دنبال طرح رابطه «منظومه‌ای»^۱ بین ماهیت ساخت یافته اجتماعی و نوظهوری تاریخی اخلاق و قوه محرکه واقعی و عمومیت‌سازی است که درون آن‌ها مستتر است. در نتیجه، رئالیسم انتقادی دیالکتیکی، از ماهیت واقعی («وجودی»)^۲ اخلاقی [یک] زندگی اخلاقی دفاع می‌کند، اما به ویژگی محدود تجربه اخلاقی ذیل شرایط تاریخی مدرن اشاره می‌کند. این یک رابطه پیچیده بین

1. constellational.

2. impulse.

3. alethic.

واقعیت اخلاقی، ایده‌آل اخلاقی و فعلیت اخلاقی برپا می‌کند، که ایده‌آل (آرمانی) و بالفعل، طرد شده‌های واقعی ذیل شرایط مدرن‌اند. در یک مضمون رئالیستی، شکل «سعادت‌مندان»^۱ کامل‌تری از عدالت وجود دارد که «خواهد آمد». هم‌زمان، در لحاظ کردن رویکردهای اخلاقی انتقادی موجود، بر این نکته پای می‌فشارد که استراتژی‌های عام‌گرا یا خاص‌گرا بدون فهم فلسفی بُعد اجتماعی - تاریخی درونی اخلاق، ناقص‌اند.

نکته دیگر همساز با اخلاق و عدالت، اما برخوردار از اهمیتی گسترده‌تر، مواجهه با فلسفه پسا‌ساختارگرایی است، که ناشی از فراتقد فلسفه غرب بسکار است. [این] بحث، فهم بسکار درباره «دو مسئله بزرگ» فلسفه یونانی، «واحد و دیگر» در تفکر پیشا - سقراطی^۲ و «واحد و بسیار» در افلاطون^۳ و ارسطو^۴ را توسعه می‌دهد. خیلی ساده، مسئله قبلی مربوط به ماهیت بودن و شدن و چگونگی تغییر اشیاست، در حالی که بعدی مربوط به رابطه بین عام‌ها و خاص‌هاست. از زمان افلاطون، مسئله اخیر مسلط شد و برای هر دوی فلسفه یونانی‌ها و غرب به مثابه یک کل، تعیین‌کننده است. این امر به یک نقص و ناکامی در تفکر درباره پرسش‌های تغییر با تأکیدی مربوط بر «ضرورت طبیعی» (عمق ساخت یافته، نفی واقعی، گرایش به تغییر) در اشیاء انجامید. با تأسی به هستی‌شناسی پسا - نیچه‌ای^۵، پسا‌ساختارگرایی در این ناکامی سهیم است، چون، در تثبیت تفاوت رادیکال در برابر عام، به مثابه یک ضد - افلاطونی بر خاستگاه افلاطونی، یعنی «واحد

1. eudaimonic.

2. pre-Socratic.

3. Plato.

4. Aristotle.

5. post-Nietzschean.

و بسیار»، عمل می‌کند. لذا با استفاده از عبارت وایتهد^۱، این هم یکی از «حاشیه‌های بر افلاطون» در فلسفه غرب است - که بسکار خود در عنوان افلاطون و غیره اقتباس می‌کند.

مایلم به دو نکته دیگر هم اشاره کنم. کار روی بسکار را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: کارهای رئالیسم انتقادی «اولیه»، کارهای دیالکتیکی، و کارهای مرتبط با «چرخش معنوی»^۲ بعدی او. این امر موضوعات تفسیری دشوار و با اهمیتی را برانگیخته است. آیا باید کار او را به مثابه یک کل خواند، یا باید بر عناصر خاص تأکید نمود و تحلیل کرد؟ من شخصاً بر ایده‌های رئالیسم انتقادی اولیه در شکل توسعه یافته و رادیکال آن که به واسطه رئالیسم انتقادی دیالکتیکی به آن‌ها اعطاء شده است صحنه می‌گذارم، و بر این باورم که در آنجا استدلال‌های خوبی برای بسط فلسفه از دیالکتیکی تا چرخش معنوی وجود دارد. به هر حال، من در اینجا به عمد از لحاظ کردن رابطه بین دو مورد اخیر اجتناب ورزیدم. من معتقدم که یک ارزیابی کامل و منصفانه از رئالیسم انتقادی دیالکتیکی باید مبتنی بر قرائت آثار دیالکتیکی در جای خود و نه در پرتو توسعه‌های بعدی باشد. بر این اساس، من بر پایه رابطه دیالکتیکی‌های بسکار با رئالیسم انتقادی اولیه که صراحتاً بر آن استوارند، با آن‌ها برخورد می‌کنم، نه بر پایه چرخش معنوی. این درست است که بسکار خود قضایای حضور گذشته در حال و آینده (فصل ۲ را ببینید) را توسعه می‌دهد، و لذا ملاحظه کردن توأمان کار سه فاز معتبر خواهد بود، اما تنها زمانی که کارهای دوره‌های منفرد در تعبیر خود به خوبی فهم شوند.

در نهایت، یک نکته فنی: در نقل قول از کارهای بسکار، کلماتی

1. Whitehead.

2. spiritual turn.

که با «ize» ختم می‌شوند را با بدیل «ise» تغییر داده‌ام. هیچ گاه نتوانستم خودم را در نوشته‌هایم با سبک آمریکای شمالی و آکسفورد تطبیق بدهم و به جای قرار دادن دو سبک در رقابت با یکدیگر، من در نقل قول از کارهای بسکار، این آزادی را اختیار کرده‌ام.

نوشتن این کتاب با مساعدت دوره مرخصی فرصت مطالعاتی همراه شد و تا حدودی با پاداش انجمن پژوهشی هنرها و علوم انسانی^۱ (بریتانیا) امکان‌پذیر شد و خوشحالم که بابت آن قدردانی کنم. در نوشتن آن، از بحث‌های خود با بسیاری از همکاران و دوستان طی یک دوره طولانی بهره بردم. در میان آن‌ها، مایلم در ابتدا و از همه بیشتر به دوی بسکار اشاره کنم، که یک برج قوی فکری بوده است، و مرا به کامل کردن کار در زمانی که تصور می‌کردم ممکن است مرا مغلوب کند، تشویق نموده مایلم همچنین به همکارانم در مرکز رئالیسم انتقادی، مارگارت آرچر^۲، باب کارتر^۳، آندرو کالیر^۴، کاترین دین^۵، نیک هاستتلر^۶، جان اتان جوزف^۷، تونی لایسون^۸، و سین ورتیگن^۹ اشاره کنم که زمینه حمایتی فراهم نمودند که در آن درباره ایده‌های رئالیستی انتقادی پرسه‌ای زده شود و بندرت توافقی حاصل آید. به صورتی کلی‌تر مایلم از همکاران و دوستانم در فراسوی حوزه‌های قانون و نظریه اجتماعی تشکر کنم که از دیدگاه‌هایشان بهره بردم،

1. Arts and Humanities Research Council.

2. Margaret Archer.

3. Bab Carter.

4. Andrew Collier.

5. Kathryn Dean.

6. Nick Hostettler.

7. Jonathan Joseph.

8. Tony Lawson.

9. Sean Vertigan.

یا طی چندین سال، گوششان را به باد حرف گرفتیم: برنا بندار^۱، بیل بورینگ^۲، دَوینا کوپر^۳، کیتی کوپر^۴، راجر کاترل^۵، هنس دسپین^۶، رابرت فاین^۷، پیتز فیتز پستریک^۸، مروین هارتویگ^۹، کریستوف کلتزر^{۱۰}، نیکلا لیسلی^{۱۱}، سوزان مارکز^{۱۲}، استیفن نری^{۱۳}، کریگ ریوز^{۱۴}، ران تاک^{۱۵}، مری وگل^{۱۶}. همچنین مایلم از رویکرد مهربانانه و حمایتی آلن جرویس^{۱۷} در تیلور^{۱۸} و فرانسیس^{۱۹} برای این اثر و سایر پروژه‌های رئالیستی انتقادی طی ده سال گذشته قدردانی کنم. از ریچارد^{۲۰}، استیفن و سچ^{۲۱}، جنیفر^{۲۲} و الیو^{۲۳}، و بیش از همه، گون^{۲۴}.

-
1. Brenna Bhandar.
 2. Bill Bowring.
 3. Davina Cooper.
 4. Kitty Cooper.
 5. Roger Cotterel.
 6. Hans Despain.
 7. Robert Fine.
 8. Peter Fitzpatrick.
 9. Mervyn Hartwig.
 10. Christoph Kletzer.
 11. Nicola Lacey.
 12. Susan Marks.
 13. Stephen Nomie.
 14. Craig Reeves.
 15. Ron Tuck.
 16. Mary Vogel.
 17. Alan Jarvis.
 18. Taylor.
 19. Fransis.
 20. Richard.
 21. Sach.
 22. Jennifer.
 23. Olive.
 24. Gwen.

تشکر می‌کنم که همواره در دوره طولانی نوشتن، به‌رغم استرس‌هایی
که ایجاد می‌کرد، حامی بود.
من این کتاب را به پدرم تام تقدیم می‌کنم: زندگی یک شعر بلند
است.^۱

www.ketab.ir

1. life is a long song.